

تأثیر تحولات خارجی بر روند نهضت مشروطه

منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

وقوع انقلاب روسیه، رفت و آمد ایرانیان به کشورهای اروپایی و آشنائی آنان به تحولات اروپا، رواج صنعت چاپ و سپس ترجمه و نشر آثار فرنگی در ایران و یا انتشار سفرنامه‌های ایرانیان بازگشته از اروپا، از جمله عوامل آگاهی بخش و تأثیرگذار بر روند نهضت مشروطه بودند.

برای شناخت واقعی هر پدیده می‌بایست نخست بستر و زیربنای آن را مورد مطالعه و شناخت قرار داد و سپس به ابعاد دیگر پرداخت. انقلاب مشروطه نیز از چنین چارچوبی خارج نیست. بنابراین برای شناخت و درک چگونگی روی دادن مشروطیت در ایران باید نخست ریشه‌ها را شناخت.

اگر چه انقلاب مشروطه را می‌توان ادامه تحولات تاریخی این سرزمین و از سنخ شورش‌ها، نهضت‌ها و نارضایتی‌های عمومی کم و بیش دامنه دار میان ملت و دولت ایران دانست، اما با تمام مشابهت‌هایی که انقلاب مشروطه با سایر حوادث این سرزمین که منجر به تغییرات اجتماعی و حکومتی گردیده دارد می‌توان از یک تفاوت عمده نیز نام برد و آن نقش و نفوذ عوامل خارجی و آشنایی با دنیای خارج و بویژه غرب است. اگر به اوضاع و احوال ایران و منطقه در آن دوره نگاهی بیاندازیم، متوجه می‌شویم که سلاطین قاجار در مقایسه با حکام کشورهای چینی، مصر و یا تونس اقدام چندانی برای نوسازی کشور نکردند. قتل دگرگونی قابل درک است، چرا که ایران در مقایسه با کشورهای مدیترانه‌ای و خاورمیانه تماس کمتری با غرب داشت. اما همین که این تماس‌ها فزونی می‌یابد، شاهد ایجاد تغییر و تحولاتی از یک سو در ارزش‌های مسلط بر جامعه و از سوی دیگر بر محیط اجتماعی و کارکرد آن می‌باشیم.

در واقع جنبش مشروطه را باید آغازگر تحولات بنیادین در تاریخ معاصر ایران دانست. اندیشه‌های نو و نوگرایی همزمان با جنبش مشروطه و با تأثیر بی‌چون و چرا از غرب، به گفتمان غالب در اندیشه سیاسی ایران بدل شد.

در انقلاب مشروطه، مشروعیت سیاسی نظام حاکم از سوی مردم به چالش کشیده شد و ثبات و تعادل جامعه از میان رفت. جامعه با ثبات مانند انسان سالمی است، که وقتی دچار بیماری می‌شود کارکرد بدنی او دچار اختلال شده است. در این بین سوالات گوناگونی به ذهن متبادر می‌گردد از جمله اینکه منابع تعادل و ثبات جامعه در دوره قاجار چه بود؟ تزلزل و فروپاشی ثبات سیاسی در نهضت مشروطه در سایه رخداد کدام زمینه‌ها و عوامل صورت گرفت؟ ظهور نهضت مشروطه همراه با طرح کدام عناصر مشروعیت ساز جایگزین، تکوین یافت؟

نوشتار حاضر در صدد است با رویکردی کارکرد گرایانه نسبتی میان تحولات خارجی و آشنایی ایرانیان با این تحولات از یک سو و ظهور نهضت مشروطه و فروپاشی عناصر مشروعیت‌بخش نظام سیاسی حاکم از سوی دیگر برقرار نماید.

طبق دیدگاه کارکردگرایی، می‌توان بیداری ایرانیان در اثر تماس با غرب (عامل ارزشی - محیطی خارجی) را به عنوان شرط لازمه و تضعیف حکومت در اثر عدم توانایی در هماهنگی با تحولات را به عنوان شرط کافی انقلاب مشروطه شناسایی نمود.

اگر چه نوشتار حاضر صرفاً بر اساس نظریه کارکرد گرایی استوار است و در صدد یافتن رابطه میان تحولات ارزشی - محیطی غرب با انقلاب مشروطه می‌باشد، اما این موضوع نه به معنای کامل بودن و یا مورد پذیرش بودن این نظریه است و نه به معنای پذیرفتن غرب و یا اندیشه‌های غربی می‌باشد، بلکه تنها کوششی است در جهت تطبیق انقلاب مشروطه با یکی از نظریات رایج در باب انقلاب‌ها.

در ادامه به بررسی نظریه کارکردگرایی و الگوی انقلابی این رویکرد خواهیم پرداخت، سپس منابع مشروعیت بخش که باعث ثبات و تعادل حکومت و جامعه قاجار می‌شد را بررسی نموده و پس از آن به عوامل و زمینه‌های تزلزل و فروپاشی جامعه نگاهی خواهیم انداخت و در نهایت منابع جایگزین مشروعیت بخش را مرور خواهیم نمود.

چهارچوب تئوریک

چالمرز جانسون یکی از متفکران کارکردگرا است که در کتاب « تحول انقلابی»، انقلاب را در ارتباط با نظام اجتماعی خاصی که آن را احاطه کرده است، بررسی می‌نماید. به عقیده وی انقلاب از پذیرش رفتار خشونت آمیز در حالتی که تمامی روش‌های دیگر برای تحول شکست خورده است ناشی می‌شود. در واقع بروز انقلاب حاصل احساس ناتوانی و شکست یک نظام اجتماعی است. (1)

بنابراین انقلاب در صحنه نظام اجتماعی نا متعادل رخ می‌دهد و تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه و واقعیت‌های محیطی آن با هم سازگار باشند نظام حالت تعادلی خود را حفظ می‌کند. به عقیده کارکرد گرایان به طور کلی

چهار دسته منبع برای تحول وجود دارد:

1. منابع ارزشی خارجی: مانند وسایل ارتباطات جهانی، بروز انقلاب در کشورهای همجوار، فعالیت سازمان‌های بین‌المللی، مسافرت به کشورهای دیگر و...
 2. منابع ارزشی داخلی: شامل عقاید و ابداعاتی که کاملاً سرمنشا داخلی دارند و از بطن جامعه و طی یک روند تدریجی، تکاملی و غیر عمدی صورت می‌گیرد. این منابع به طور مستقیم بر ارزش‌ها تأثیر می‌گذارند.
 3. منابع محیطی خارجی: همانند تغییر داد و ستد به دلیل گشایش بازار خارجی، انقلاب صنعتی، ورود صنایع و حرفه‌های جدید، مشاغلی که شیوه جدیدی را برای تقسیم کار به جامعه تحمیل می‌کنند.
 4. منابع محیطی داخلی: شامل اختراعات صنعتی، رشد جمعیت و... که به تغییرات محیطی می‌انجامد. (2)
- وقتی ارزش‌ها و محیط یک جامعه از هماهنگی با هم باز می‌مانند می‌توان قائل به وجود وضعیتی انقلابی شد. بنابراین انقلاب را باید در متن نظام‌های اجتماعی محل وقوع شان مطالعه نمود. ضرورت این امر از آنجا ناشی می‌گردد که ارزش‌ها و محیط هر نظام را می‌توان ویژه آن نظام خاص اجتماعی دانست. اگر نظام توانایی هماهنگی با تغییرات را داشته باشد، به حالت تعادل باز می‌گردد. (3) بدین ترتیب جانشین عدم هماهنگی میان محیط و ارزش‌ها را شرط لازم و ناتوانی گروه حاکمه در کاربرد وسایل زور و سرکوب را شرط کافی برای وقوع انقلاب می‌داند. (4)

منابع ثبات در دوره قاجار تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران روند کم و بیش یکسانی را طی نموده است. حکومت قاجار نیز همانند تمام سلسله‌های مهم ایرانی از زمان آل بویه تا آن زمان، بر قدرت‌های قبیلگی تکیه داشت. (5) در واقع ساختار قدرت قبیل و عشیره، نه تنها در ریشه‌های شکل‌گیری حکومت، بلکه در تکوین و استقرار بلند مدت حکومت، عنصری مهم تلقی می‌شد؛ بدین ترتیب مشروعیت سنتی پدرسالاری از درون قبیل به عرصه حاکمیت بسط می‌یافت و شالوده اصلی اقتدار حاکم را سامان می‌داد. بنابراین مشروعیت پدرسالاری را می‌توان وجه غالب نظام سیاسی دوره قاجار برشمرد.

هنگامی که فتحعلی شاه در برابر ملاقات کنندگان اروپایی ابراز شگفتی می‌کند که چگونه ممکن است یک کشور را در حالی اداره کرد که دیگران هم سهمی در آن داشته باشند، از یک سو این اعتقاد را بازگو می‌کند که در برابر نهاد طبیعی حکومت خودکامه، چیزی جز هرج و مرج وجود ندارد. (6) و از سوی دیگر اشاره به کارکرد تاریخی مشروعیت بخش نظام خودکامه در ایران دارد. از جمله فوق می‌توان دریافت که شاهان قاجار نه تنها همگام با تغییرات پیش‌رفتند، بلکه خودکامگی حکومت، راه هرگونه اصلاحات از بالا را نیز سد می‌کرد. عباس میرزا که در زمره نخستین اصلاح‌طلبان و نوگرایان تاریخ ایران در عصر جدید به شمار می‌رود، بر اثر شکست‌های نظامی از روسیه (با تقلید از سلطان سلیم سوم در ترکیه) به فکر پایه‌ریزی «نظام جدید» افتاد. سخنان وی در جریان ملاقات با فرستاده ناپلئون، نشان از اشتغالات فکری وی در آن شرایط و احوال دارد: «ای مرد بیگانه... نمی‌دانم این قدرتی که شما (اروپایی‌ها) را بر ما مسلط کرده، و موجب ضعف ما و ترقی شما را فراهم آورده چیست؟ مگر جمعیت و حاصل‌خیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما، به ما می‌تابد، تأثیرات مفیدش در سر ما کمتر از سر شماست؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است، خواسته شما را بر ما برتری می‌دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم؟ دلایل پیشرفت شما و ضعف ما کدام است؟» (7)

اما اصلاحات از بالا و شکست آن تنها به شاهزاده قاجاری ختم نشد و می‌توان به شکست مصلحانی همچون قائم مقام، امیر کبیر و سپهسالار نیز اشاره نمود. پر واضح است که دلیل اصلی شکست این اصلاحات را پیش از هر چیز باید در بطن نظام خودکامه فردی جستجو کرد. حکام وقت ایران چندان تمایلی به ابتکار عمل و خلاقیت در امر نوسازی و حرکت به سمت پرکردن فاصله پدید آمده با کشورهای غربی نداشتند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که حکام قجری با سد راه هر گونه اصلاح از یک سو از تغییرات تدریجی ممانعت به عمل آورده‌اند و از سوی دیگر از انعطاف‌پذیری نظام کاسته‌اند. امری که پیش‌درآمد انقلاب محسوب می‌گردد. چرا که به عقیده کارکردگرایان، زمینه‌های انقلاب در شرایطی بوجود می‌آید که تمامی روش‌های دیگر برای تحول شکست خورده باشد.

زمینه‌های فروپاشی تعادل جامعه

با نگاه به چهار دسته عواملی که کارکرد گرایان به عنوان منابع تحول از آنها یاد می‌کنند، می‌توان نقش گسترده‌تری را برای عوامل خارجی در انقلاب مشروطه قائل شد. دقیقاً همانطور که انقلاب اسلامی سال 57 را باید یک انقلاب با سرچشمه و منشا داخلی دانست، انقلاب مشروطه را نیز باید یک انقلاب با نقش و نفوذ عوامل ارزشی - محیطی خارجی نامید. منظور از نفوذ و نقش عوامل خارجی، حضور و یا دخالت بیگانگان در انقلاب نیست بلکه منظور اصلی نفوذ فرهنگ غربی و عامل تحریک بخش ارزشی و محیطی خارجی بر تحولات داخلی ایران است.

اگر چه نخستین برخوردهای ایرانیان با تمدن غرب در قرون وسطا از طریق بازرگانان و نمایندگان سیاسی و

تجاری ایجاد گردید اما تمایل بیشتر و آشنایی گسترده‌تر نسبت به غرب پس از شکست‌های پی در پی ایران از روسیه در زمان فتحعلی شاه آغاز گردید.

ورود برخی از عناصر و آموزه‌های مدرنیته به جامعه ایران و تعاملی که این پدیده با ساخت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود برقرار کرد، تأثیرات پایداری بر برخی از جنبه‌های زندگی سیاسی در ایران داشت. یکی از این جنبه‌ها، تأثیری است که آشنایی با غرب برگفتمان و فرهنگ سیاسی ایران، و از آن طریق، بر زندگی سیاسی ایرانیان گذاشت. بخشی از این تأثیر به جنبه‌های شکلی و صوری زندگی سیاسی، همچون پیدایش نهاد قانون‌گذاری، تفکیک قوا، محدود شدن قدرت شاه و... مربوط می‌شود. می‌توان گفت که در نتیجه این تحولات، برای نخستین بار در تاریخ ایران، «اقتدار نظام سیاسی حاکم»، نه از سوی شاه زادگان، سرداران و رقبیان بالقوه و بالفعل، بلکه از سوی مردم به چالش جدی کشیده شد و «جامعه» رو در روی حکومت ایستاد. از مهمترین عوامل بیداری جامعه ایرانی می‌توان به ضرورت روی آوردن به دانش و فن جدید که از پیامدهای جنگ‌های ایران و روس به فرماندهی عباس میرزا در عهد فتحعلی شاه بود، اشاره نمود. رفت و آمد ایرانیان به کشورهای اروپایی و آشنایی آنان با تحولات جدید علمی، فنی، اقتصادی و سیاسی غرب بویژه اعزام گروه‌هایی از محصلان ایرانی به خارج از کشور برای فراگیری دانش و کارشناسان جدید که نخستین گروه‌ها به فرمان عباس میرزا در سال 1230 هـ. ق به انگلستان اعزام گردیدند را نیز نباید نادیده گرفت. رواج صنعت چاپ که موجب تحول عظیم و تسهیل در نشر روزنامه‌ها و دیگر آثار گردید و همچنین رواج گسترش روزنامه نویسی که به عنوان مهمترین رسانه، اخبار و اطلاعات را در کوتاه‌ترین زمان در همه جا منتشر می‌کرد، به همراه ترجمه و نشر کتابها و آثار فرنگی که آشنایی همگانی مردم را با پیشرفتهای غرب ممکن می‌ساخت، همگی ناشی از تحولات غرب بود.

در این میان از نقش روزنامه‌هایی که توسط ایرانیان مقیم خارج از کشور چاپ و غالباً بصورت مخفیانه وارد ایران می‌شدند نیز نباید غافل ماند. از جمله این روزنامه‌ها می‌توان به حبل‌المتین، ثریا، قانون، پرورش و اختر اشاره نمود که توسط میرزا ملکم خان، سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی و دیگر اصلاح طلبان ایرانی خارج از کشور انتشار می‌یافتند. (8)

حتی در میان شهرهایی که شاهد بیشترین جنب و جوش انقلابی بودند، فارغ از تهران که به عنوان پایتخت، به صورت مهم‌ترین مرکز فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی محسوب می‌گردید، از نقش تبریز و مردمان این منطقه و سردارانی چون ستارخان و باقرخان نمی‌توان به سادگی گذشت. دلیل اهمیت بیش از حد تبریز نیز مجاورت با دو کشور بزرگ عثمانی و روسیه تزاری و قرار گرفتن در سر راه اروپا بود که باعث می‌شد تازه‌ترین اخبار و اطلاعات را در خود منتشر نماید.

جنگ روسیه و ژاپن در سالهای 5 - 1904 و انقلاب 1905 روسیه نیز به مشروطه‌خواهان ایران که از سال 1901 در حال رشد بودند نیروی مضاعفی بخشید. عده زیادی اهمیت این امر را در این نکته می‌دانستند که تنها قدرت آسیایی که دارای قانون اساسی بود، تنها قدرت اروپایی را که قانون اساسی نداشت شکست داده بود. از این مقدمه چنین نتیجه گرفته می‌شد که قانون اساسی «راز قدرت» غرب می‌باشد و هر کشوری که قانون اساسی دارد، کشوری سربلند و فاتح خواهد بود.

انقلاب روسیه نیز که پیامد دیگر جنگ بود، نشان داد که یک قیام توده‌ای ممکن است یک سلطنت استبدادی را تضعیف و وادار به پذیرش قانون اساسی نماید. بدین ترتیب خون تازه‌ای به رگ‌های آزادی خواهان ایرانی تزریق شد.

صرف‌نظر از اینکه اشخاص یا گروه‌های معینی در نتیجه فشار غرب بر ایران منتفع یا متضرر شده بودند، گروه‌های متنوعی، در جامعه وجود داشتند که دلایلی برای ناخشنودی از قاجار و تعدیات غرب داشتند. پیشه‌ورانی که وضعیت‌خود را از دست داده بودند آشکارا ناراضی بودند. حتی تجار موفق فکر می‌کردند که رفتار مطلوبتری با بازرگانان غربی می‌شود. برای مثال غربیها از عوارض جاده‌ای و مالیات‌های داخلی معاف بودند در حالی که تجار ایرانی باید چنین هزینه‌هایی را تقبل می‌کردند.

تعداد بسیار زیادی از تجار و کارگران ایرانی که به هندوستان، ماورای قفقاز شوروی و ترکیه مسافرت می‌کردند، می‌توانستند به چشم خود، اصلاحات به عمل آمده در آن کشورها را ملاحظه کرده و با افکار آزادی خواهانه و مبانی جدید آشنا شوند. افکاری که متضمن راه‌هایی بود که بدان وسیله دولت‌ها و از جمله ایران می‌توانست تغییر کرده و به روش‌هایی روی آورد که به تقویت بنیه داخلی و بهبود شرایط آنها منجر شود. (9)

البته در این میان از نقش روشنفکران ایرانی که معمولاً غرب را از نزدیک درک کرده بودند نیز نباید به سادگی گذشت. به عنوان مثال اندیشه‌های آزادی خواهی، دموکراسی، قانون اساسی و پارلمان‌تاریسم نخستین بار از طریق سفرنامه‌هایی چون سفرنامه میرزا صالح شیرازی، سفرنامه ابوالحسن ایلچی، سفرنامه مصطفی افشار، سیاحت نامه ابراهیم بیگ و سفرنامه رضا قلی میرزا وارد ایران شد. برای اینکه بیشتر به نقش و نفوذ عامل ارزشی - محیطی خارجی در انقلاب مشروطه پی ببریم به بررسی کوتاه هر یک از این سفر نامه‌ها می‌پردازیم.

سفرنامه میرزا صالح شیرازی: سفرنامه میرزا صالح شیرازی شامل مشاهدات دقیقی از نظام حکومتی، سیستم پارلمانی قوانین آن، دستگاه قضاوت، مالیات، کلیسا، مدارس و صنایع انگلیس است. میرزا صالح آنقدر شیفته آزادی و نظم موجود در جامعه انگلستان شده بود که آنرا «ولایت آزادی» می نامید. وی در بحث از نظام پارلمانی انگلستان، پارلمان انگلیس را «مشورت خانه»، مجلس عامه را «خانه وکیل رعایا» و نمایندگان را «وکیل رعایا» می خواند و از مجلس لردها با عنوان خانه خوانین نام می برد. (10) وی برای مجلس عوام از آن جهت که توسط انتخابات آزاد تشکیل می گردد، اهمیت بسیاری قائل می شود چرا که معتقد است تنها در این صورت است که شایسته ترین افراد انتخاب می شوند و زمام امور را در دست می گیرند. میرزا صالح دولت انگلیس را به سه قسم پادشاه، لردها (خوانین) و وکیل عامه تقسیم می کند و به موضوع تفکیک قدرت میان این سه نهاد و عدم تمرکز قدرت در دست یک فرد خودکامه می پردازد. اصول دیگری همچون اصل آزادی بیان و اصل هماهنگی قوا در نظام پارلمانی نیز مورد توجه وی قرار می گیرد.

بدین سان میرزا صالح حدود آزادی سیاسی اجتماعی در جامعه انگلیس، ارکان نظام پارلمانی و ویژگی های آن را برای ایرانیان دهه دوم سده نوزدهم بیان نموده و به توصیف اصول پارلمانتاریسم و مشروطیت، مانند: آزادی بیان، آزادی انتخابات و حاکمیت پارلمانی پرداخته است.

از آنجا که نظام حاکم بر هر دو کشور ایران و انگلیس نظام سلطنتی بود ولی اوضاع سیاسی اجتماعی این دو بسیار متفاوت از یکدیگر بود لذا وی چاره کار را در اصلاح ساختار حکومتی موجود به شکل انگلستان می دید و چون نمی توانست آشکارا از نظام ایران انتقاد نماید، با بیان پارلمانتاریسم انگلستان به توصیف یک الگوی عملی اصلاحات پرداخت و در این راه دومین چاپخانه حروفی را وارد ایران (تبریز) نمود و نخستین روزنامه ایران را در تهران انتشار داد.

سفرنامه ابوالحسن ایلچی: ابوالحسن ایلچی که یکی از وابستگان دربار فتحعلی شاه بود در سال 1809 میلادی از سوی شاه به لندن رفت و به مدت یکسال و نیم در آنجا اقامت گزید. این سفرنامه که نخستین زمره های پارلمانتاریسم در ایران را مطرح ساخته، از دستگاه قانون گذاری انگلیس با نام «پارلمنت انگلیس» نام می برد و آنجا را خانه ای توصیف می کند که نمایندگان در آنجا جمع می شوند و با رضا و رأی خود به صلاح رعیت کار می کنند. وی در ادامه به آزادی مردمی و اصول حکومت پارلمانی و قاعده ملاحظه اکثریت آرا در تصمیم گیری ها و علنی بودن مذاکرات و منازعات پارلمانی اشاره می کند. علیرغم آنکه اشاره ایلچی به پارلمانتاریسم انگلستان بسیار سطحی و صوری است اما سخنانش درباره اندازه اختیارات پادشاه و فلسفه وجودی پارلمان و آزادی های همگانی، برای ایرانیان زمانی که با این مسائل بیگانه بودند، نو و بی سابقه بود. سفرنامه مصطفی افشار: افشار یکی از رجال دولتی زمان فتحعلی شاه بود که در سفری ده ماه و نیمه به کشور روسیه درباره دموکراسی پارلمانی مطالبی را به رشته تحریر در آورده بود. افشار در این سفرنامه از قول اندیشمندان روسی بارها بر حاکمیت رای مردم در انتخاب زمامداران تاکید می کند ولی بیشتر از این مطلبی نمی آورد.

سیاحتنامه ابراهیم بیک: حاج زین العابدین مراغه ای در این سفرنامه نمودارهایی از فرهنگ و تمدن غرب از جمله رژیم های دموکراسی پارلمانی این کشورها و تفاوت های آن را با اوضاع نابسامان ایران در ذهن خواننده ترسیم نموده است. کسروی در مورد تاثیر گذاری این سفرنامه بر مردم زمان خویش می گوید: بسیار کسان را می توان یافت که با خواندن این کتاب بیدار شدند و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیدند.

سفرنامه رضا قلی میرزا: رضا قلی میرزا نوه فتحعلی شاه بود و در خاطرات خود از سفر به انگلستان به توصیف نظام پارلمانی این کشور پرداخته است. وی دولت انگلستان را شامل دو بخش خاص و عام می دانست؛ دولت خاص را شامل پادشاه و وزرا و بعضی از ارکان دولت و دولت عام را همه مردم، از پادشاه الهی فقیر می دانست. او معتقد بود این مردمند که حکومت می کنند و پشتوانه چنین نظامی آراء و مشارکت عموم است که در نهاد پارلمان تبلور می یابد. رضا قلی میرزا در این سفرنامه علت وجودی پارلمان بر مبنای مشارکت عمومی و جایگزینی دموکراسی پارلمانی به جای دموکراسی مستقیم را بیان می کند.

اگر چه ویژگی عام نوشته های این دوره این است که تنها به توصیفی از نظام پارلمانی، دموکراسی و آزادی در غرب بسنده کرده اند و وارد چارچوب ها و ارکان اندیشه دموکراسی و پارلمانتاریسم نشده اند، اما به نظر می رسد کمترین اثر این سفرنامه ها - که غالباً توسط وابستگان دربار و مامورین و سفرای حکومتی نگارش یافته است - آگاهی دادن به دست اندرکاران امور کشور و صاحب منصبان، پیرامون شیوه های نوین فرمانروایی و نقش مردم در حکومت بوده و این موضوع در گسترش روند اصلاح و دگرگونی و زمینه سازی تبدیل نظام سلطنتی به مشروطه پارلمانی موثر بوده است.

بدین ترتیب می توان دریافت جامعه ای که تحت سیطره قجرها در یک آرامش نسبی به سر می برد و شاه را سایه خدا در زمین می نامید و هر گونه مخالفت با وی را در نهایت مخالفت با مقدرات و اوامر الهی می پنداشت، چگونه به یک باره سر به شورش، قانون خواهی و حکومت قانون بر می دارد؛ و چگونه مهمترین کارکرد نظام ارزشی که همان مشروعیت بخشی به بهره برداری از قدرت به مفهوم عام بود، دچار اختلال می گردد.

از آنچه ذکر شد در می‌یابیم که دو دسته عوامل ارزشی خارجی (آزادی، وطن، پارلمان، قانون اساسی، حکومت قانون، تعلیم و تربیت نوین) و عوامل محیطی خارجی (پیشرفت صنعتی غرب، گسترش شهرنشینی، رشد جمعیت، ورود صنایع و حرفه‌های نو) بر انقلاب مشروطه تأثیرگذار بوده است. به عبارت دیگر هم تغییرات ارزشی و هم تغییرات محیطی در غرب بر انقلاب مشروطه ایران تأثیر به‌سزایی داشته‌اند. در واقع تعادل و ثبات جامعه ایران هنگامی به هم خورد که ارزش‌های حاکم بر جامعه به واسطه ورود ارزش‌های جدید، کارکرد و مشروعیت خود را از دست دادند. تغییرات محیطی که در غرب بوجود آمده بود و باعث پیشرفت غرب و عقب ماندن شرق شده بود نیز یکی دیگر از عواملی بود که اندیشمندان آن روزگار را وادار به تفکر درباره علل پیشرفت غرب و عقب ماندگی خانگی کرد.

در حالی که به دلیل گسترش آگاهی و اعتراض و مقابله مردم، طبقه حاکم هر روز بیش از پیش در اعمال حاکمیتش با مشکلات فزاینده روبرو می‌شد، از بازگشت به حالت تعادل نیز عاجز ماند. در نتیجه این مشکلات موجبات تضعیف قدرت سرکوب گروه حاکمه را پدید آورد. عناصر مشروعیت ساز جایگزین

در مقابل تحول فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب در دنیای شرق، چهار نوع موضع‌گیری دیده می‌شود: دسته اول، محور را اندیشه و ایده‌های غربی قرار داده و سپس کوشیدند عقاید اسلامی را با آن تطبیق دهند؛ دسته دوم، غرب‌زدگان افراطی بودند که اعتقاد داشتند باید اسلام و فرهنگ شرق را به دور انداخت و نظام ارزشی و فرهنگی غرب را به طور کامل پذیرفت؛ دسته سوم که پرچم داران رنسانس معاصر اسلامی بودند، قرآن و اسلام راستین - اسلام زوده شده از همه پیرایه‌ها - را به عنوان اصل و نیز جنبه‌های مثبت تمدن غرب را، آن طور که با روح اسلام تضاد نداشته باشد، پذیرفتند؛ گروه چهارم، برخی نیروهای سنتی بودند که پیشرفت‌های مدنی غرب را به طور کامل رد می‌کردند. (11)

حیرت، مقایسه و علت‌یابی دلایل پیشرفت غرب و عقب‌ماندگی ایران، سه مرحله‌ای بود که تقریباً تمام روشنفکران و غرب‌دیده‌ها خود را غرق آن می‌کردند. در مرحله اول آنان مبهوت پیشرفت‌های گسترده علمی، صنعتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غرب می‌شدند، در مرحله دوم به مقایسه ایران و غرب می‌پرداختند و در مرحله آخر درصد علت‌یابی پیشرفت غرب و واپس ماندگی ایران بر می‌آمدند. به تدریج به سبب آشنایی و توجهی که اندیشه‌گران ایرانی به سیر و گسترش جنبش‌های مشروطه‌خواهی بورژوازی غرب داشتند، احساس کردند که نظام حاکم بر ایران دیگر تحمل ناپذیر است. آنان هر انگیزه خصوصی و فردی که داشتند، بدان باور بودند که ایران هنگامی از امنیت، آسایش، آبروی بین‌المللی، اهمیت و ثبات برخوردار خواهد شد که حکومت استبدادی آن ریشه‌کن و یک نظام مشروطه دموکراسی‌گونه غربی جایگزین آن گردد. (12)

با این حال میزان آگاهی نوجوانان از اروپا و معنی مشروطه و قانون یکسان نبود. (13) از جمله مصادیق این امر در سخن یکی از رهبران انقلاب مشروطه، یعنی آیت‌الله سید محمد طباطبایی نهفته است؛ وی می‌گوید: «ما ممالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم، ولی آنچه شنیده بودیم و آنهایی که ممالک مشروطه را دیده، به ما گفتند [که] موجب امنیت و آبادی ممالک است. ما هم شوق و عشقی حاصل نموده، ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم.» (14)

از این سخن می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر چه رهبران انقلابی‌الگویی خود را در لیبرالیسم و مشروطه‌گرایی به سبک غرب یافته بودند و حتی در نگارش و تدوین قانون اساسی نیز به اقتباس از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه پرداختند، اما نه تنها مردم عادی که حتی بسیاری از رهبران و روشنفکران نیز تلقی درستی از مشروطه، قانون و آزادی نداشتند. چنانچه آنانی که مدافع قانون بودند و بر ضرورت آزادی تکیه می‌کردند، خود تاب مشاهده مخالفانی همچون مشروعه‌خواهان را نیاورده و شیخ فضل‌الله نوری را به سبب بیان نظراتش به دار آویختند؛ و شاید بتوان این عمل را نقطه‌ای آغاز شکست مشروطه‌خواهی محسوب کرد. نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه به عنوان انقلابی حداقلی، نخستین جلوه گاه جدال مستقیم فرهنگ سنتی ایرانی - اسلامی و مدرنیته غربی بود. اگر چه در جنبش مشروطه تنها یک اندیشه حاکم نبود اما کوشش‌هایی که در جهت نوسازی در این دوره انجام گرفت بیش از هر چیز از سنت غربی و از تماس با غرب و تحت عناوینی همچون آزادی‌خواهی، قانون‌خواهی، و مشروطه‌خواهی ناشی گردید. چرا که غرب در درجه اول، به عنوان یک موضوع قابل رقابت نگریسته می‌شد... و در درجه دوم، تهدید معنوی، مذهبی و سیاسی نسبت به شیوه زندگی مسلمانان به شمار می‌رفت. (15)

بنابراین می‌توان چنین عنوان کرد که فرمان مشروطیت دستاورد نهضتی سیاسی - اجتماعی بود که پیشتر از آن در اثر بیداری جامعه ایرانی تحت تأثیر عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاصل شده بود. این بیداری در ایران از آغاز سده نوزدهم با گسترش اندیشه دموکراسی، آزادیخواهی و مشروطیت، به واسطه فرنگ رفته‌هایی که به دلایل مختلفی همچون تحصیل، سیاحت و یا امور اداری، مدنیت و دموکراسی غربی را

مشاهده کرده بودند و یا روشنفکرانی که کمابیش از طریق اخبار، جراید و کتب رسیده از مغرب زمین با تحولات اروپا آشنا شده بودند، صورت گرفت. بر اساس آنچه گذشت در می‌پاییم که طبق دیدگاه کارکردگرایی، می‌توان بیداری ایرانیان در اثر تماس با غرب (عامل ارزشی - محیطی خارجی) را به عنوان شرط لازم و همچنین تضعیف حکومت در اثر عدم توانایی در هماهنگی با تحولات را به عنوان شرط کافی انقلاب مشروطه شناسایی نمود. بدین ترتیب جامعه بیماری که توانایی بازگشت به ثبات و تعادل را از دست داده بود، در اثر ضعف قدرت سرکوبگر، توسط انقلاب، سلامت خود را باز می‌جوید.

منابع:

1. مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: قومس، 1372، ص 88.
2. حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، 1383، ص 52.
3. الوین استانفورد کوهن، تئوری‌های انقلاب، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: قومس، 1372، صص 134-135.
4. پیشین، انقلاب و بسیج سیاسی، ص 53.
5. نیکی آر کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1375، ص 53.
6. محمد علی همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت، ترجمه: علی رضا طیب، تهران: نشر نی، 1384، ص 133.
7. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتح علی آخوندزاده، تهران: خوارزمی، 1349، ص 221.
8. صادق زیبا کلام، سنت و مدرنیته، تهران: روزنه، 1377، ص 375.
9. پیشین، ریشه‌های انقلاب ایران، ص 105.
10. میرزا صالح شیرازی، سفرنامه میرزا صالح، اسماعیل رانین، تهران، 1347، ج 1، ص 235.
11. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی تجدد: غیریت‌ها و محدودیت‌ها، مجله نقد و نظر، سال سوم، ش 2 و 3، بهار و تابستان 1376، ص 447 - 448.
12. عبد الهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیر کبیر، 1363، ص 25.
13. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، 1357، ج 1، ص 259.
14. علی محمد نقوی، جامعه‌شناسی غربگرایی، تهران: امیر کبیر، 1361، ج 1، ص 17.
15. آن اس لمبتون، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاودان خرد، 1375، ص 14.

<http://www.dowran.ir/show.php?id=50312773>

History Site of Mirhadi hoseini